

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Library

کتابخانه

فرستنده: یک هوادار پورتال

۰۷.۰۳.۰۹

قسمتی از کتاب "مسأله زن" که اکنون در کتابخانه پورتال قابل دسترسی می باشد

فصل دوم

استثمار زن

۱ مرگ در اثر کار زیاد

در آخرین هفته های ماه ژوئن ۱۸۶۳، کلیه روزنامه های لندن خبری تحت عنوان هیجان انگیز "مرگ در نتیجه صرفا زیاد کاری" منتشر ساختند. این خبر مربوط به مرگ دختر دوزنده ای به نام "مری آن والکلی"، ۲۰ ساله، که در یکی از خیاط خانه های معتبر درباری کار می کرد. سالن مزبور توسط خانمی به نام الیز اداره می شد. داستان قدیمی که بارها نقل شده بود بار دیگر تکرار می گشت. این دختر به طور متوسط روزی ۱۶ ساعت و نیم کار می کرد و در موسم کار اغلب تا سی ساعت متوالی به کار اشتغال داشت و هرگاه نیرویش تحلیل می رفت آن را به کمک جرعه ای قهوه یا گیلای شراب احیاء می نمود. وقوع حادثه درست در بحبوحه موسم کار بود. می بایست با شتاب هرچه تمام تر لباس های پر زرق و برق بانوان اشراف را برای شرکت در مجلس رقصی که به مناسبت ورود پرنسس ولز ترتیب یافته بود، آماده کند.

مری آن ۲۶ ساعت و نیم بدون وقفه همراه ۶۰ دختر دیگر کار کرده بود. هر سی نفر از این دختران در اطاقی که فقط گنجایش یک سوم هوای مورد لزوم آنها را داشت، کار می کردند و شب ها دو به دو در یکی از دخمه هائی که در آن خوابگاه مری به وسیله تخته از یکدیگر جدا می شدند، می خوابیدند. این یکی از بهترین خیاطخانه های لندن بود.

مری آن روز جمعه مریض شد و یکشنبه در گذشت پیش از آنکه لباسی را که در دست داشت آماده کرده باشد، امری که موجب حیرت خانم الیز گردید. داکتر "کی" که خیلی دیر به بالین دختر فراخوانده شده بود در برابر "هیأت تحقیق درباره علت مرگ" چنین شهادت داد: "مری واکلی در اثر کار طولانی در یک اطاق پر جمعیت و کوچکی از بیش از حد اطاق خواب و بدی تهویه آن، در گذشته است" و هیأت تحقیق برای آنکه به نحو پسندیده درسی به پزشک داده باشد متقابلا اعلام کرد که: "مرحومه در نتیجه سکنه قلبی در گذشته است ولی احتمالا مرگ او در نتیجه کار طاقت فرسا در کارگاهی که بیش از حد کارگر داشته تسریع شده است." روزنامه مورنیک استار ارگان "کوبدن" و "برایت" سردمداران تجارت آزاد، فریاد بر می آورد که "بیردگان سفید پوست ما تا دم گور کار میکنند و بی صدا نابود می شوند و می میرند."

(کارل مارکس "سرمایه" جلد اول، فصل سوم، بخش هشتم، قسمت چهارم)